



روزنامه فرهنگ و هنر

آمار فروش سینماهای سراسر ایران

نام فیلم	هفته نمایش	تعداد سالن	فروش کلی (تومان)
قصر شیرین	۷	۹۰	۳,۰۵۹,۴۵۴,۰۰۰
ایده اصلی	۵	۱۲۲	۲,۶۸۱,۴۰۱,۰۰۰
قسم	۶	۱۰۰	۲,۱۸۸,۹۹۱,۰۰۰
نیوکسل	۸	۳۷	۱,۹۲۵,۴۸۷,۰۰۰
سرکوب	۷	۴۹	۹۰۳,۲۶۷,۰۰۰
روسی	۳	۷۸	۵۶۰,۴۱۷,۰۰۰
جانان	۵	۴۸	۳۲۱,۸۳۰,۰۰۰
چلی	۲	۶۶	۱۶۴,۸۶۳,۰۰۰
برمودا	۲	۱۷	۱۸,۰۹۴,۰۰۰
صدای منومی شنوید	۲	۱۰	۲,۲۱۱,۰۰۰

منبع: سینما تیکت

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری وصف صبا
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی

تلفن: ۶-۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۵
چاپ: سلام توزیع: نشر گستر امروز
نشانی: خیابان آیت‌الله مدنی کوچه خجسته‌منش پلاک ۵



رسانه هنرمندان

www.rooznamehsaba.ir
info@rooznamehsaba.ir
rooznamehsaba
telegram.me/rooznamehsaba
SMS: 02177582424

اقتصاد فرهنگ و هنر

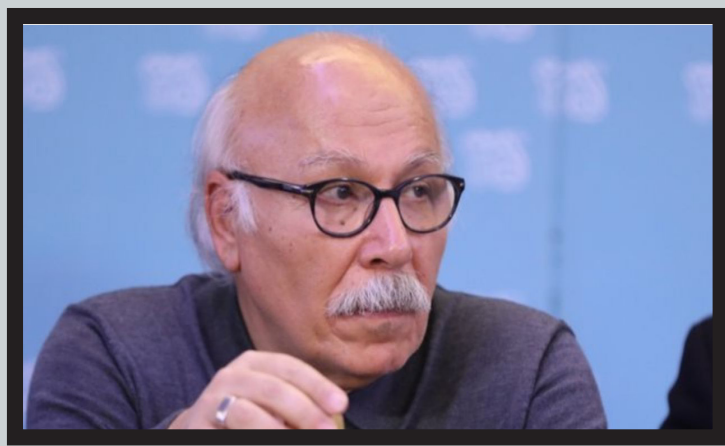
راه اندازی یک بازار اینترنتی ملی تنها امید برای سینمای ملی

علیرضا داوودنژاد گفت: تنها امید برای سینمای ملی، خلاصی از انحصار نمایش در سالن‌های سینما، دستیابی به یک بازار امن و گسترده آنلاین است.

در متن علیرضا داوودنژاد، کارگردان و تهیه‌کننده سینمای ایران، با عنوان «دیروز، امروز و فردای سینما در ایران» آمده است: «با وقوع انقلاب و کوتاه شدن دست کمپانی‌های خارجی از سالن‌های سینمای ایران و ورود بنیاد سینمایی فارابی به تقویت تولید فیلم ایرانی و آمدن فیلم رنگی و صدای سرصحنه، دوربین‌ها و چراغ‌های جدید و ورود نسلی تازه از نیروهای انسانی خوش‌قریحه و متخصص و خلاق که علاوه بر کارگردانی، کار تهیه فیلم‌های خود را نیز به عهده گرفته بودند، سرنوشت سینمای ایران دگرگون شد و جریان تولید فیلم ایرانی که از سالی صد فیلم در آغاز دهه ۵۰ به زیر ۱۵ فیلم در سال ۵۶ رسیده بود، جانی تازه گرفت؛ و در عرض چند سال از مرز پنجاه فیلم گذشت و علاوه بر پوشش دادن به بازار داخل، راهی فتح جشنواره‌های جهانی شد و با دستیابی به جوایزی بزرگ، قله‌های افتخار را یکی پس از دیگری فتح کرد. باور کردنی نبود اما واقعیت داشت و سینمایی که تا همین چند سال پیش در زیر تیغ سانسور از بازتاب زندگی واقعی ایرانی پرهمیز داده می‌شد و در اثر واردات بی‌در و پیکر فیلم خارجی به انفعال، تقلید و کپی‌برداری مبتلا شده بود به خود آمد و با فاصله گرفتن از کلیشه‌های رایج در بازار سینمای دنیا، جریان تازه‌ای از تولید فیلم را به سینمای روز دنیا عرضه کرد.

به گزارش ایسنا؛ اگر تا دیروز کارگردان‌های سینما مجبور بودند از دستور تهیه‌کنندگانی تبعیت کنند که اغلب سینما را ابزار برای کاسبی و دستیابی به سود مالی می‌دیدند، اینک خود در مقام تهیه‌کننده این امکان را داشتند که به تمایلات ذوقی، هنری و فرهنگی خود نیز پاسخ بدهند و گونه‌ای ارزشمند و قابل احترام از سینما را ایجاد کنند. پیداست چنین سینمایی که حاصل انقلاب در مناسبات تولید، توزیع و نمایش فیلم در ایران بود و بالنسبه توانست بود مدیریت نیروی انسانی خلاق سینما یعنی کارگردانی و فیلمسازی را از امربری سرمایه و سیاست آزاد کند مخالفانی هم داشت؛ مخالفانی مترجع که سینما را همچنان بازیچه‌ای برای تحریف و تحمیق می‌خواستند و در کمین بودند تا فیلم خارجی را این بار از پنجره بر گردانند و تولید داخلی را با فشار سانسور بار دیگر به مسیر تقلید و کپی‌برداری بکشانند و با چشم مردم انداختن فیلم ایرانی، زمینه را برای آن روز موعودی که از زویش را دارند و انتظارش را می‌کشند آماده کنند. روزی که بر ویرانه‌های سینمای ایران بایستند و بالا بردن تابلو کمپانی‌های خارجی را بر سر در شرکت‌های خود جشن بگیرند. با نگاهی سرجمع به وضعیت امروز سینمای کشور می‌توان گفت که از تجاع، در پیاده کردن برنامه‌هایش نسبتاً موفق بوده و خود را تا رسیدن به پیروزی کامل در فاصله چندانی نمی‌بیند. اولین گام ضروری برای متوقف کردن رشد و توسعه سینما در ایران و یا هر جای دیگری از جهان چنانکه در خاورمیانه دهه‌های پیشین اتفاق افتاد، این بود و هست که از بومی شدن سینما جلوگیری شود. یعنی سینما اجازه پیدا نکند که در تماس با زندگی جاری مردم قرار بگیرد و در انتخاب آدم‌ها، بر خوردها، حالات، گفتار، لحن، روابط، ماجراها و موضوعات فیلم‌ها به واقعیت‌های مبتلا به جامعه نظر داشته باشد و با اتکا به پژوهش‌ها و آموزش‌های کاربردی به ظرفیت‌های ذوقی، هنری و بیانی بومی دست پیدا کند. سخت‌گیری در صدور پروانه ساخت، توقیف فیلم‌ها، پایین کشیدن فیلم‌های دارای پروانه نمایش از اکران و تحریم و محدودسازی نمایش بعضی از آن‌ها از جمله اقداماتی بود که شتاب حرکت سینمای تازه پا گرفته ایران را کند کرد و زمینه را برای ورود و غلبه گرایش‌های تجاعی فراهم آورد؛ گرایشاتی که از یک سو می‌کوشند تا با پیچیده‌سازی ممیزی رابطه سینمای ایران را با زندگی ایرانی تضعیف کنند و از سوی دیگر تلاش می‌کنند تا با هر چه ناامن‌تر کردن بازار سینما، امکان دریافت سرمایه و سفارش از انبوه مخاطبان را برای تولیدات داخلی ناممکن سازند.

اکنون از حدود چهارصد سالن سینما در ایران، سیصد سالن آن فقط حدود ۵۰ درصد از فروش فیلم‌های ایرانی را تأمین می‌کند و ۹۰ و چند درصد فروش باقیمانده متعلق به حدود صد سالن است که حدود هفتاد سالن آن در تهران و بقیه در کمتر از ۱۵ شهر ایران پراکنده‌اند. شبکه‌های تلویزیونی داخلی بیش از آنکه در اختیار فیلم‌های سینمایی تولید شده در داخل باشند در اختیار نمایش فیلم‌های خارجی قرار دارند. ویدئوی خانگی فیلم‌های ایرانی با تیراژ ده‌ها میلیون در اختیار بازار سیاه سرت و قاچاق و تکثیر غیرقانونی قرار دارد و گردش مالی این بازار با بازار رسمی ویدئوی خانگی فیلم‌های ایرانی قابل مقایسه است. ماهواره‌ها یکسره به تاراج فیلم‌های ایرانی مشغول هستند و به محض انتشار ویدئوی خانگی، آن‌ها را رایگان به نمایش می‌گذارند و با تبلیغ زیرنویس کالاهای قاچاق، آن‌ها را در تهران و شهرستان به درب خانه‌های مردم می‌رسانند. سایت‌های اینترنتی خارجی و داخلی بی‌هرگونه پروایی از فیلم‌های ایرانی بهره‌برداری می‌کنند و برای فروش پهنای باند، آن‌ها را در معرض داللود مجانی قرار می‌دهند. و شاید از همه عجیب‌تر این که نهادهای تحت نظارت دولت مثل انبوس‌رانی بین‌شهری، کشتی‌رانی، هتل‌ها و بیمارستان‌ها نیز از نمایش بدون مجوز فیلم‌های ایرانی ابایی ندارند و با وجود اعتراض سالیان سینمای ایران خود را موظف به خرید حقوق نمایش و دریافت مجوز نمی‌بینند. از عجایب دیگری که نشانه‌ای نگران‌کننده در جهت‌گیری مدیریت دولتی سینماست منحل کردن تنها موسسه‌ای است که در بازار ویدئوی خانگی وظیفه صیانت از حقوق فیلم‌های ایرانی و مبارزه با بازار سیاه و تکثیر غیرقانونی فیلم‌های ایرانی را به عهده داشت و سال‌ها بود تحت عنوان موسسه رسانه‌های تصویری فعالیت می‌کرد. بی‌تردید انحلال این موسسه آن هم در سکوت و مقابل چشمان جامعه اصناف سینمایی ایران بیش از هر کس، آن‌هایی را خوشحال کرد که سینمای ایران را در مقابل سارقان و قاچاقیان و سوءاستفاده‌کنندگان از فیلم‌های ایرانی بی‌پناه می‌خواستند. بدیهی است که در چنین بازار نامن و آشفته‌ای تنها پناه نسبتاً امنی که برای سینمای ایران می‌ماند همان صد سالن نمایش است که مبارزه گلاادیاتوری برای دستیابی به آن‌ها ویژگی‌های معینی را برای تولیدات موفق و پیروز تعریف می‌کند. در واقع و در اغلب مواقع، فیلم‌هایی می‌توانند از راه‌یابی خود به اکران‌های موفق سینمایی مطمئن باشند که به شیوه‌های تولید پنجاه سال قبل برگردند و با پرداخت دستمزدهای گزاف به ستاره‌ها و بی‌اعتنا به ارزش‌های سینمایی فیلم بسازند و در انتخاب موضوع و اجرای سینمایی متکی به باز تولید کلیشه‌های موفق و کپی‌برداری از فیلم‌های قدیمی موسوم به فیلم فارسی و فیلم‌ها و سریال‌های خارجی عمل کنند. این گونه‌است که بار دیگر ابتکار عمل از دست مدیریت نیروی انسانی خلاق در سینما بیرون می‌رود و انحصارهای مالی و سیاسی بر سینما غلبه پیدا می‌کنند و با وارد کردن پول‌های بادآورده به جریان تولید، سینما را هر چه بیشتر به کلیشه و سوپرستار متکی می‌کنند و نیروهای خوش‌قریحه و متخصص و خلاق را زیر فشار سفارشات خود قرار می‌دهند و آن‌ها را یا وادار به انفعال و تسلیم و اطاعت‌پذیری می‌کنند و یا نافی، انکار و طرد به انزوا و حاشیه‌نشینی می‌کشانند. متأسفانه اکنون دامنه خصومت با نیروهای خوش‌قریحه، متخصص، خلاق و تهیه‌کنندگانی که در فیلمنامه‌نویسی و کارگردانی نیز مهارت دارند و موتور محرک سینمای چهل سال گذشته بوده‌اند و در همه این دهه‌ها بخش اعظم فیلم‌های موفق و ارزشمند سینمای ایران را تهیه و تولید کرده‌اند، به نهاد صنفی سینما هم کشیده شده و این نهادها بعد از تبدیل شدن به ادامه تشکیلات دولتی اکنون بی‌تفاوت به تاراج مخاطبان و اموال سینمای ایران و چشم‌پسته روی امواج بیکاری و محرومیت و فقر در سینما، به همکاری با گرایش‌های تجاعی مشغول هستند و اصرار دارند سینمای کشور را به حیاط‌خلوت جریان‌ات مرموز مالی



و سیاسی تبدیل کنند. در چنین شرایطی تنها امید برای سینمای ملی خلاصی از انحصار نمایش در سالن‌های سینما و دستیابی به یک بازار امن و گسترده آنلاین است. راه‌اندازی وی‌اودی به‌عنوان یک بازار اینترنتی ملی می‌تواند در سراسر کشور در اختیار ده‌ها میلیون مخاطب قرار بگیرد و فیلمساز داخلی را در ارتباط با مخاطبان قرار دهد تا او بتواند مستقیماً از آن‌ها سفارش و سرمایه دریافت کند. امروز امکانی که وی‌اودی به‌مثابه یک فرصت یا یک تهدید در اختیار فضای دیداری و شنیداری کشور قرار می‌دهد یک دوراهی تاریخی است که در یک سوی آن کمپانی‌های انحصارطلب قرار دارند که هم‌اینک برای شکستن قیمت محصولات داخلی باهم تبانی می‌کنند و در سوی دیگر امکان تأسیس یک وی‌اودی ملی قرار دارد که می‌تواند برای تولیدکنندگان محتواهای دیداری شنیداری در سراسر کشور امکان اشتغال و کار و شرایط لازم برای راه‌اندازی تعاونی‌های تولیدی و خدماتی فراهم کند. فردای ایران و سرنوشت فضای دیداری شنیداری مملکت در گرو تصمیم امروز ماست. آیا جریان‌های مالی و سیاسی ارتجاعی موفق می‌شوند زیر پای سینمای ایران را خالی کنند و فضای دیداری و شنیداری کشور را در دست در اختیار جریان‌های متغفل و مقلد و کپی‌بردار وارداتی درآورند و یا با اعتماد به مردم و اتکا به نسل جوان و پرشور و خلاق داخلی، ابتکار عمل به دست تولیدکننده داخلی سپرده خواهد شد؟!»

تقدیمی
هفتگی
«صبا»
هوشنگ توکلی



از «دایی رضا» تا «وثوق الدوله»

هوشنگ توکلی یا هوشنگ گلدوز در ۲۵ شهریور سال ۱۳۲۷ در تهران به دنیا آمد. او بازیگر و کارگردان و همسر فریده سپاه‌منصور است. بازی در تئاتر را از سال ۱۳۴۶ و همچنین حضور در مقابل دوربین را از سال ۱۳۵۵ با فیلم کوتاه «زنده به گور» کاری از سیامک بیات تجربه کرد. بازی در سینما را از سال ۶۴ با «خانه ابری» به کارگردانی اکبر خواجه‌بوی آغاز کرد. او مدتی مدیر اداره هنرهای دراماتیک بود. از فعالیت‌های هنری هوشنگ توکلی حضور در فیلم‌های سینمایی «خانه ابری» به کارگردانی اکبر خواجه‌بوی در سال ۶۵، «اتاق یک بازیگر» به کارگردانی رحیم رحیمی‌پور در همان سال، «ابلیس» ساخته احمدرضا درویش در سال ۶۹، «انفجار در اتاق عمل» به کارگردانی رحیم رحیمی‌پور در سال ۷۰، «عبور» و «خلبان» ساخته جمال شورجه در سال‌های ۷۴ و ۷۶ و «نفوذی» در سال ۸۷ اشاره کرد. آخرین فیلم سینمایی که توکلی در آن به ایفای نقش پرداخت نیز فیلم «پرنده» ساخته عطاءالله سلیمانیان در سال ۸۹ است. توکلی همچنین با ایفای نقش در سریال‌هایی نظیر «روزگار قریب»، «مرگ تدریجی یک رویا»، «شاخه طوبی» و با بازی درخشان در مجموعه‌های «زیر تیغ» در نقش «دایی‌رضا» و «میرزا کوچک‌خان» در نقش «وثوق الدوله» در ذهن مخاطبان رسانه ملی ماندگار شد. آخرین حضور او در قاب تلویزیون به بازی در سریال «آرام می‌گیریم» ساخته روح‌الله سهرابی که از شبکه دو سیما پخش شد، برمی‌گردد. از دیگر فعالیت‌های او کارگردانی نمایش «دونده تنها» است که در سال ۵۸ در تئاتر شهر به اجرا درآمد. نمایشنامه این تئاتر توسط محسن بلفانی در سال ۵۲ نوشته و چاپ شده بود، اما منتشر نشد.

SEPANTA

سپنتا

پهنای باند اینترنت سپنتا

۸۴۲۱۰

پهنای باند اینترنت سپنتا

صبا